

نگاهی گذرا به کتاب لّه ثم للتاریخ و ترجمه آن اهل بیت از خود دفاع می کند

بسم الله الرحمن الرحيم

### فهرست

مقدمه

- 1 - دروغ پردازی های مؤلف
- 2 - انسان 200 ساله
- 3 - وصول به اجتهاد در سن 109 سالگی
- 4 - مردی که چند بار به دنیا آمده
- 5 - مؤلف در دو چهره واقعی و مستعار
- 6 - شیعه 200 ساله ای بی خبر از اصطلاحات شیعیان
- 7 - مجتهد بی خبر ، از اصطلاحات حوزه علمیه شیعه
- 8 - خیانت‌های علمی
- 9 - نسبت‌های ناروا به مراجع عظام تقلید
- 10 - تجلیل از افراد مرتد و مخالف دین

با اینکه کتابهای زیادی بر ضد شیعه در طول تاریخ نوشته شده که طبق آماری که یکی از مراکز تحقیقاتی مستقر در حوزه علمیه قم از این کتابها تهیه نموده ، از مرز 5000 عنوان متجاوز گردیده و کلیه موضوعات و شبهاتی که در این کتب آمده گرد آوری و موضوع بندی شده که حدود 7000 شبهه در 600 عنوان شده .

ولی در میان این کتابها ، کتاب «لله . . . ثم للتاریخ» و ترجمه آن «اهل بیت از خود دفاع می کند» ویژگیهایی دارد که دیگر کتابها ندارد و می توان گفت : که از مخربترین کتابهای ضد شیعی به شمار می رود ، در این کتاب افزون بر شبهاتی که در دیگر کتب ضد شیعه آمده ، شبهات ویژه ای بر علیه شیعه و عقاید آنها مطرح کرده که هر خواننده را تحت تأثیر قرار می دهد ،

و دولت سعودی اهتمامی که برای نشر و توزیع این کتاب میان جوانهای شیعه داشته بی سابقه بوده است .

در نشستهایی که با یکی از روحانیون سرشناس شیعه در منطقه قطیف کشور سعودی ، در شب 12 رجب سال جاری ( 1382 ) در مکه مکرمه داشتم ، اظهار داشت : کتاب «لله ثم للتاریخ» را با کامیونهای بزرگ در منطقه قطیف و احساء در میان شیعیان به رایگان توزیع می کردند .

همین کتاب ، در کشور کویت سال 1380 هجری شمسی در یکصد هزار تیراژ چاپ و منتشر گردید که توسط فاضل توانا و دانشمند دلسوز جناب آقای مهري نماینده ولایت فقیه ، به دولت کویت اعلام گردید : اگر از نشر و توزیع این کتاب موهن و ضد شیعه جلوگیری نشود ، بیم آن می رود که کویت ، در منطقه به يك لبنان دیگری تبدیل شود **جریده «الرأي العام الكويتیة» بتاريخ 2001-6-30 . و نامه مذکور در سایتهای مختلف اینترنت قرار گرفته است .**

یکی از روحانیون محترم کاروانها در بعثه مقام معظم رهبری در مکه ، اظهار می کرد که ترجمه این کتاب را بعضی از شبها در تیراژ 300 و 400 نسخه در برخی از هتلهایی که جوانهای ایرانی و دانشجویان مستقر بودند قرار می دادند .

حضرت آیت الله سبحانی که همین امسال عمره رجبیه مشرف بودند ، می فرمودند : به هنگام ورود به بقیع یکی از دانشجویان ایرانی نزد من آمد و اظهار داشت کلیه سیستم فکری من با خواندن این کتاب به هم ریخته است .

### ویژگیهای کتاب در يك نگاه

1 - نویسنده کتاب ، خود را بعنوان يك روحانی و مجتهد شیعه معرفی کرده و پس از نقل نقاط ضعف و شبهاتی از مذهب شیعه ، در پایان تمایل خود را به طرف مذهب اهل سنت نشان داده است .

- مطالبی از مراجع عظام تقلید نقل کرده که خواننده را به رهبران مذهبی و مرجعیت دینی بدین می کند .

2 - احادیثی از ائمه ( علیهم السلام ) در مذمت شیعه آمده که به خواننده تلقی می کند که مذهب شیعه نه تنها مورد تأیید اهل بیت نیست بلکه آنان با منتسبین به مذهب شیعه کاملاً مخالف هستند و قلب آنان از دست شیعه خون بوده ، بالاتر از همه مطالبی به دروغ از تاریخ ذکر کرده که عامل شهادت ائمه ( علیهم السلام ) ، خود شیعیان بوده اند .

3 - نویسنده مدعی است که شیعیان احادیثی را جعل کرده و برای توجیه کار خود و تأیید مذهب شیعه ، به دروغ به ائمه ( علیهم السلام ) نسبت داده اند و آن بزرگوران از این نسبتها مبراء هستند .

4 - از همه مهمتر مطالبی را از کتب شیعه نقل کرده که نشانگر بغض و عداوت شیعه نسبت به اهل سنت می باشد که موجب بدبینی خواننده به مذهب تشیع و عامل کینه آنان به شیعیان می شود .

پاسخ به شبهات کتاب لله . . . ثم للتاریخ

گفته شد که یکی از علل تخریبی این کتاب این است که نویسنده خود را بعنوان مجتهد شیعه معرفی کرده و پس از نقل نقاط ضعف و شبهاتی از مذهب شیعه ، تمایل خود را به طرف مذهب اهل سنت نشان داده است .

و در این بخش باید نکات ذیل به دقت بحث و بررسی شود :

اولاً : مؤلف يك فرد موهوم و خیالی است و وجود خارجی ندارد .

وثانیاً : مؤلف يك فرد سنی است و حتی با مصطلحات جامعه شیعه و همچنین با مصطلحات حوزه های علمیّه شیعه آشنایی ندارد .

وثالثاً : مطالبی به دروغ از کتب شیعه نقل کرده که در منابع روایی شیعه هیچ اثری از این روایات نیست .

ورابعاً : برای اثبات افکار فاسد خود نسبتهای ناروایی به مراجع عظام تقلید داده است .

و خامساً : برای توجیه کارهای نامشروع خود از افراد مرتد و مخالف دین تجلیل کرده است که از هیچ فرد عاقل و مسلمان ابتدایی سر نمی زند .

## 1 - دروغ پردازی های مؤلف

پس از نشر کتاب لله ثم للتاریخ که مؤلف خود را از فقهاء و مراجع نجف معرفی کرده و مدعی شد که اجازه اجتهاد از آیت شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء دارد ، علماء و بزرگان حوزه علمیّه نجف و کربلا رسماً اعلام نمودند که این چنین فردی را نمی شناسند و بیت آیت الله کاشف الغطاء نیز طی

اطلاعيه رسمي بيان كرد كه اجازه اجتهاد به چنين فرد مجهول الهويّه اي نداده است . **جهت اطلاع** بیشتر به سايت «مرکز الابحاث العقائديّة» مراجعه شود .

WWW.AQAED.COM

## 2 - انسان 200 ساله

با يك نگاه گذرا روشن مي شود كه مؤلف موهوم اين كتاب در بخشهاي مختلف مطالبتي را بيان کرده كه با هم تناقض دارد و عقل از پذيرش آن سر باز مي زند ، مانند زندگي 200 ساله مؤلف ، كه در صفحه 104 مي نويسد :

«في زيارتي للهند التقيت السيد دلدان علي فأهداني نسخة من كتابه «أساس الأصول» .

با اينكه سيد دلدان نقوي در سال 1235 از دنيا رفته همانطوري كه شيخ آقا بزرگ طهراني مي نويسد : «أساس الأصول : في الرد علي الفوائد المدنيّة الاسترآباديّة ، للعلامة السيد دلدان علي بن محمد معين النقوي النصير آبادي اللكهنوي ، المجاز من آية الله بحر العلوم ، والمتوفي سنة 1235» . **الذريعة إلي تصانيف الشيعة 2 / 4** .

و همين قضيه را سيد اعجاز حسين در كتاب **( كشف الحجب والأستار : 41 )** واسماعيل باشا بغدادي در **( هدية العارفين : 1 / 772 )** ، و خيرالدين زركلي وهّابي در كتاب **( الأعلام : 2 / 340 )** . بيان نموده اند .

اگر چنانچه اين ملاقات آخرين سال عمر سيد دلدان باشد و مؤلف هنگام ملاقات با وي 15 سال داشته باشد ، بايد متولد سال 1220 هجري قمري باشد .

و در صفحه 80 مي نويسد : «قال الإمام الخوئي في وصيته لنا وهو علي فراش الموت» .

و باتوجه به اينكه رحلت آقاي خويي كه سال 1414 مي باشد پس نامبرده در آن وقت بايد 185 سال داشته باشد .

اگر در سال انتشار كتاب 1380 ( 1422 ) زنده باشد كه در مقدمه كتاب ، صفحه 6 ، نيز به اين اشاره کرده «أما أنا فما زلت داخل العراق وفي النجف بالذات» بنا بر اين نامبرده بايد بيش از 200 سال عمر کرده باشد .

## 3 - وصول به اجتهاد در سن 109 سالگي

در صفحه 5 مي نويسد : «المهمّ أنّي أنهيت الدراسة بتفوّق ، حتي حصلتُ علي إجازتي العلميّة في نيل درجة الاجتهاد من أوحد زمانه سماحة السيد محمد الحسين آل كاشف الغطاء زعيم الحوزة» .

و روشن است كه مرحوم شيخ محمد حسين كاشف الغطاء متولد 1294 هجري ( 1877 ميلادي ) است . **( العبقات العبريّة في الطبقات الجعفريّة : 15 تأليف كاشف الغطاء )**

و اگر در سن 30 سالگی ( سال 1324 ) تدریس خارج را شروع کرده باشد و مؤلف حد اقل پس از 5 سال از آغاز تدریس وی یعنی سال 1329 ، موفق به اخذ درجه اجتهاد شده باشد باید عمر او در این هنگام 109 سال باشد .

#### 4 - مردی که چند بار به دنیا آمده

در صفحه 72 می نویسد : شاعر معاصر احمد صافی 30 سال از من بزرگتر بود : «صدیقی المناضل الشاعر البارع المجید أحمد الصافی النجفی رحمه الله والذي تعرّف علیہ بعد حصولی علی درجۃ الاجتهاد ، فصرنا صديقین حمیمین رغم فارق السن بیني وبينه إذ كان یکبرني بنحو ثلاثین سنة أو أكثر» .

سال ولادت احمد صافی 1313 ، به نقل الذریعة : 25 / 221 ، و سال 1314 و به نقل معجم رجال الفكر والأدب فی النجف : 2 / 793 ، می باشد ، بنا بر این مؤلف ، متولد 1344 باشد .

و مترجم کتاب در مقدمه «اهل بیت از خود دفاع می کند» در صفحه 26 می نویسد : سن ایشان اکنون نزدیک به نود سال است .

با توجه به اینکه ترجمه کتاب در سال 1381 ( 1423 ) چاپ شده ، باید متولد حدود 1330 باشد .

و حال آنکه از دیدار مؤلف با سید دلدار استفاده شد که وی متولد 1220 می باشد .

و لازمه این سه بیان این است که وی سه مرتبه ( 1220 - 1330 - 1344 ) ، با فاصله 124 سال ، به دنیا آمده باشد .

#### 5 - مؤلف در دو چهره واقعی و مستعار

مؤلف در ص 101 می نویسد : به هنگام غسل یکی از اساتید حوزه علمیه ، دیدم که وی ختنه نشده است ولی از بردن نام وی معذورم چون فرزندان وی می دانند چه کسی پدرشان را غسل داده و نام من به عنوان مؤلف این کتاب برملا خواهد شد و مشکلاتی به بار خواهد آورد .

«توقی أحد السادة المدرسين في الحوزة النجفية ، فغسلتُ جثمانه مُبتَغياً بذلك وجهَ الله ، وساعدني في غسله بعض أولاده ، فاكتشفت أثناء الغسل أن الفقيد الراحل غير مختون!! ولا أستطيع الآن أن أذكر اسم هذا ( الفقيد ) لأن أولاده يعرفون من الذي غسل أباهم ، فإذا ذكرته عرفوني ، وعرفوا بالتالي أنني مؤلف هذا الكتاب ، واكتشيفَ أمری ، ويحصل ما لا تُحمدُ عقباه» .

از این عبارت استفاده می شود کسی وی را به نام سید حسین نمی شناسند و مترجم کتاب در صفحه 26 «اهل بیت از خود دفاع می کنند» می نویسد : مؤلف از بزرگترین چهره های علمی معاصر در حوزه علمیه نجف اشرف است اما متأسفانه شرایط دشوار محیط به ایشان اجازه نداده که اسم اصلی خود را بر ملا کنند ، بنا بر این اسم روی جلد و همچنین در داخل کتاب اسم مستعار است .

با اینکه در صفحه 72 از شاعر احمد صافی نقل کرده که وی را به نام حسین صدا زده : «إذ كان یکبرني بنحو ثلاثین سنة أو أكثر عند ما قال لي : ولدي حسین» .

و در صفحه 91 از قول امام خمینی نقل کرده که به هنگام دیدار با معظم له پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تهران وی را به نام سید حسین خطاب نموده : «وفی جلسه خاصة مع الإمام قال لی : سید حسین ، آن الأوان لتنفيذ وصايا الأئمة صلوات الله عليهم» .

پس از این دو دیدار ، معلوم می شود که وی به نام سید حسین شناخته شده بوده .

## 6 - شیعه 200 ساله ای بی خبر از اصطلاحات شیعیان

با مطالعه این کتاب در می یابیم که مؤلف آن ، حتی از ابتدایی ترین مصطلحات حوزوی بی خبر است مثلاً در صفحات : 3 ، 5 ، 9 ، 32 ، 52 ، 53 ، 54 ، مرحوم شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء را سید خطاب می کند . پر واضح است که در جوامع شیعی به هیچ وجه به غیر فرزندان پیامبر ، کلمه سید اطلاق نمی شود و این قضیه بقدری روشن هست که حتی خردسالان شیعه نیز از او مطلع هستند ، ولی چگونه مدعی اجتهاد حوزه علمیه ، از این مسأله بی خبر مانده است .

و همچنین در صفحه 7 ، 21 به میرزا علی الغروی قدس سره و در صفحه 9 ، 13 به شیخ محمد جواد مغنیه و در صفحه 48 به حضرت آیت الله شیخ لطف الله الصافی ، واژه سید اطلاق کرده ، با اینکه این بزرگواران هیچکدام سید نبوده و از ذراری حضرت رسول به شمار نمی آیند و از هیچ گوینده ، نویسنده و خطیب شیعی و حتی عوام شیعه نیز سابقه ندارد به این آقایان سید بگویند .

و این ثابت می کند که نویسنده يك سنّي افراطي و متعصب می باشد و از ابتدایی ترین مصطلحات جامعه شیعه نیز بی اطلاع است .

## 7 - مجتهد بی خبر ، از اصطلاحات حوزه علمیه شیعه

نویسنده کتاب در صفحه 20 آورده که من کتاب کافی را بر سید خوبی قرائت کردم .

مسلم است که اگر کسی کمتر از يك ماه عمر خود را در حوزه های علمیه شیعه سپری کرده باشد ، می داند که کتاب کافی جزء کتب درسی حوزه علمیه نیست که نزد اساتید آن را تدرّس کرد .

این نیز دلیل روشنی است که مؤلف کتاب ، يك فرد سنی است و تصور کرده که کتاب کافی همانند کتاب صحیح بخاری و مسلم از کتابهای درسی و قابل تدریس و تدرّس است و آن را نزد اساتید قرائت می شود .

در صفحه 13 کتاب جامع الرواة را به مقدس اردبیلی نسبت می دهد ، با اینکه همه می دانند که این کتاب تألیف محقق اردبیلی است و نامش محمد بن علی و متوفای بعد از 1100 هجری است .

و مقدس اردبیلی نامش احمد بن محمد و متوفای 993 هجری است و کتاب رجال ندارد بلکه کتاب

## 8 - خیانت‌های علمی

مؤلف در موارد متعدد احادیثی را به کتب شیعه نسبت می دهد که اصلاً در منابع روایی شیعه وجود خارجی ندارد .

مثلاً : در صفحه 33 به نقل از مصادر شیعه می نویسد «مَنْ تَمَتَّعَ بِامْرَأَةٍ مُؤْمِنَةٍ كَأَنَّمَا زَارَ الْكَعْبَةَ سَبْعِينَ مَرَّةً» ، که در هیچیک از مصادر شیعه اثری از او نیست .

و در صفحه 34 از من لایحضره الفقیه ج 3 ص 366 نقل می کند : «قال الصادق علیه السلام إنّ المتعة دینی و دینُ آبائی قَمَنَ عَمَلٌ بِهَا عَمَلٌ بَدِينِنَا ، وَمَنْ أَنْكَرَهَا أَنْكَرَ دِينَنَا ، وَاعْتَقَدَ بغيرِ دِينِنَا» .

«قال النبي ( ص ) من تَمَتَّعَ مَرَّةً أَمِنَ مِنْ سَخَطِ الْجَبَّارِ وَمَنْ تَمَتَّعَ مَرَّتَيْنِ حَشَرَ مَعَ الْأَبْرَارِ» . که این احادیث در هیچیک از کتب اربعه و وسایل ، مستدرک و بحار الأنوار موجود نیست .

و در صفحه 26 از امام صادق ( ع ) نقل کرده که فرمود : «إِنِّي حَرَّمْتُ عَلَيْكُمَا الْمُتَعَةَ» ، و ذیل حدیث را حذف کرده که حضرت فرمود «مَنْ قَبِلَ مَا دَمْتُمَا بِالْمَدِينَةِ ، لِأَنَّكُمْ تَكْتَرُونَ الدُّخُولَ عَلَيَّ ، فَأَخَافُ أَنْ تَوْخَذَا ، فَيَقَالَ : هَؤُلَاءِ أَصْحَابُ جَعْفَرٍ» . **الكافي : 5 / 467** .

## 9 - نسبت‌های ناروا به مراجع عظام تقلید

و در صفحه 91 می نویسد : «فزرت ایران بعد شهر ونصف - وریما أكثر - من دخول الإمام طهران اثر عودته من منفاه باریس ، فَرَحَّبَ بِي كَثِيرًا ، وَكَانَتْ زيارتي منفردة عن زيارة وفد علماء الشيعة في العراق ، وفي جلسة خاصة مع الإمام قال لي : سيد حسين ، آن الأوان لتنفيذ وصايا الأئمة صلوات الله عليهم» ، سنسفك دماء النواصب نقتل أبناءهم ونستحيي نساءهم ، ولن نترك أحداً منهم يُقِلُّ من العقاب ، وستكون أموالهم خالصة لشيعة أهل البيت ، وسنمحو مكة والمدينة من وجه الأرض لأن هاتين المدينتين صارتا معقل الوهابيين ، ولا بد أن تكون كربلاء أرض الله المباركة المقدسة ، قبلة للناس في الصلاة وسنحقق بذلك حلم الأئمة عليهم السلام . لقد قامت دولتنا التي جاهدنا سنوات طويلة من أجل إقامتها ، وما بقي إلا التنفيذ!!» .

در کذب این ادعاء همین بس که :

اولاً : امام ( ره ) بعد از پیروزی انقلاب در طهران اقامت نکرد بلکه به قم منتقل شد .

وثانیاً : در طول حیات امام بعد از انقلاب ، علماء شیعه عراق بصورت گروهی به دیدار امام نیامدند .

وثالثاً : مطالب نقل شده از امام مخالف قطعی با تمام آثار وفتاوا و سخنرانی های امام است .

و در صفحه 36 می نویسد : با امام خمینی در سفری که به غرب موصل داشتیم به هنگام برگشت در

بغداد به منزل یکی از مریدان امام که ایرانی بود رفتیم تا آنجا که می نویسد : «أبصر الإمام الخميني صبيّة بعمر أربع سنوات أو خمس ولكنها جميلة جدًّا ، فطلب الإمام من أبيها سيّد صاحب إحصارها للتمتع بها ، فوافق أبوها بفرح بالغ ، فبات الإمام الخميني والصبيّة في حضنه ونحن نسمع بكاءها وصرخها» .

اتفاقاً در سفر چهل روزه ای که امسال ( 1382 ) اینجانب به مکه مکرمه داشتم در شب 16 ماه رجب در نشستنی که با تعدادی از دانشجویان دانشگاه ام القری در کنار بیت الله الحرام داشتم ، یکی از آنان به نام سالم حمّدي گفت : من بی پرده چند سؤالی دارم به من صادقانه پاسخ دهید؟

گفتم : قطعاً صادقانه جواب خواهم داد .

پرسید : قضیه متعه امام خمینی با دختر 5 ساله و نزدیکی با وی چه بوده است؟

من گفتم : این قضیه در کتاب الله ثمّ للتاریخ که مؤلف آن موهوم و خیالی است و مملو از اکاذیب است آمده و قطعاً واقعیت ندارد چون اولاً : این چنین اتفاقی افتاده بود ، صدام حسین رئیس جمهور عراق و پهلوی شاه ایران به دنبال نقطه ضعفی و لغزشهایی از امام خمینی بودند ، این قضیه را در رسانه های گروهی و غیره مطرح می کردند زیرا بهترین وسیله برای پیشبرد اهداف آنها بود .

وثائقیاً : چگونه ممکن است برای يك پیرمرد 70 ساله که دیگر تمایلات جنسی خود را از دست داده این چنین اتفاقی بیفتد .

وثائقیاً : دشمنان امام خمینی هر گونه اتهامی به او زدند مانند وابستگی به غرب و کمونیست و غیره ولی هیچگونه اتهامی در فساد اخلاقی به وی نزدند چون می دانستند که مردم با توجه به شناختی که از وی دارند این اتهامات را قبول نمی کنند و لذا هر جوان ایرانی این قضیه را در کتاب الله ثمّ للتاریخ خوانده ، بجای بدبین شدن به امام خمینی به حکومت سعودی بدبین شده و می گوید : نویسنده و ناشر این کتاب از اولین مرحله شعور سیاسی و اخلاقی بهره نبرده اند .

و گفتم : ماه رمضان سال گذشته من این قضیه را به شیخ عبد العزیز وكالة العامة للشئون المسجد النبوي گفتم : خیلی متأثر شد و در حضور من به مسئول دفتر دائرة الأمر بالمعروف مسجد نبوی آقای شیخ ابراهیم دستور داد از پخش ترجمه این کتاب به نام اهل بیت از خود دفاع می کند ، جلوگیری شود .

و من این قضیه را همین امسال که در معیت حضرت آیت الله سبحانی ، با شیخ صالح ، رئیس الشئون العامة للحرمة الشریفین داشتیم ، گفتم وایشان نیز متأثر گردید .

## 10 - تجلیل از افراد مرتد و مخالف دین

الف : تجلیل از موسی موسوی نوه مرحوم اصفهانی ( ره ) :

مؤلف در صفحه از دکتر موسی موسوی تجلیل نموده و می نویسد : جد او مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی ( ره ) قصد اصلاحات نوینی در مذهب شیعه داشت که فرزند او را همانند گوسفند ذبح کردند تا ما نع اصلاحات او گردند : فإذا كان هذا نصيب الدكتور الموسوي من الكذب والافتراء



والإشاعات الرخيصة ، فما هو نصيبي أنا وماذا سَيُشَيِّعُونَ عني؟! ولعلهم يبحثون عني ليقتلوني كما قتلوا قبلي ممن [كذا] صدع بالحق ، فقد قتلوا نجل مولانا الراحل آية الله العظمي الإمام السيد أبي الحسن الأصفهاني أكبر أئمة الشيعة من بعد عصر الغيبة الكبرى وإلي اليوم ، وسيد علماء الشيعة بلا منازع عندما أراد تصحيح منهج الشيعة ، ونبذ الخرافات التي دخلت عليه ، فلم يَرُقْ لهم ذلك ، فذبحوا نجله كما يُذْبِحُ الكبش ليصدوا هذا الإمام عن منهجه في تصحيح الانحراف الشيعي» .

در اینجا توجه به چند نکته ضروري است :

1 - دکتر موسی موسوی صاحب کتاب «الشیعة والتصحيح» يك فرد فاسق و عیاش و شرابخوار و عامل سازمان سیا ، وهم پاله شاه معدوم و هویدا بود و مبالغ سنگینی از آنها کلاهبرداری کرد ، و قبل از پیروزی انقلاب از ایران فرار کرد .

2 - در کتاب «الشیعة والتصحيح» بدترین و زشت ترین اهانت و افتراء نسبت به انقلاب و بنیانگذار آن و معتقدات شیعه آورده بنا به نقل حضرت آیت الله سبحانی صدام گفت : اگر جنگ با ایران هیچ نفعی نداشت جز تألیف این کتاب ، برای ما کافی بود : «لو لم تكن للحرب فائدة إلا تأليف هذا الكتاب لكفينا» .

3 - مؤلف کتاب لله ثم للتاریخ که از مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی بعنوان ( أكبر أئمة الشيعة من بعد عصر الغيبة الكبرى وإلي اليوم ، وسيد علماء الشيعة بلا منازع ) یاد می کند ، ضمن اینکه این جمله عین عبارت دکتر موسی در کتاب «الشیعة والتصحيح ص 5» است ، این مطلب خلاف واقع است چون همه می دانند که مرحوم اصفهانی یکی از مراجع عظام شیعه در طول تاریخ بوده نه «أكبر أئمة الشيعة» .

3 - عامل قتل سید حسن ، فرزند سید ابو الحسن ( ره ) اصفهانی همانا مسائل شخصی و مالی بود که مرحوم اصفهانی به تقاضای کمک و مساعدت مالی غیر عادی وی پاسخ منفی داد و این موجب کینه باوی گردید و در نتیجه فرزند او را در میان نماز مغرب و عشاء به قتل رساند . **جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب اعیان الشیعه : ج 3 ص 362 و ج 7 ص 391 طبعه دار التعارف سال 1420 هـ** .

ب : تجلیل از کسروی :

مؤلف در صفحه 8 از احمد کسروی تجلیل نموده و اظهار داشته که وی قصد اصلاح روشهای نا صحیح مکتب شیعه داشت که به دست شیعیان کشته شد و قطعه قطعه گردید : «كما قتلوا قبله السيد أحمد الكسروي عندما أعلن براءته من هذا الانحراف ، وأراد أن يصحح المنهج الشيعي ، فَقَطَّعُوهُ إِرَبًا إِرَبًا» .

با اینکه همه می دانند که کسروی يك مرتد و مبلغ مسلک کمونیستی و مادیگری بود و همکار نزدیک و همفکر صمیمی احسان طبری بود . **رجوع شود به کتاب : ایران در دو سده و ابستن ، ص 263 .**

او علناً به رسول اکرم ( ص ) اهانت می کرد و در کتاب «حول الاسلام» صفحه 9 رسالت حضرت رازیر سؤال برده و نوشت : «زعم المسلمون أن الله بعث بشراً وأوحى إليه بواسطة جبرائيل ، يطلبون منه المعجزة ، فإن أتى بها قُبلت دعواه ، وإلا فلا ، وهذا الزعم باطل من الأساس نشأ من الحُمق» .

و در صفحه 11 منکر خاتمیت حضرت گردیده و می نویسد : «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ادَّعَوْا أَنَّ النَّبُوَّةَ قَدْ خَتَمَتْ بِرِسَالَةِ مُحَمَّدٍ وَهُوَ جَهْلٌ فَاضِحٌ وَفِي الْوَاقِعِ أَنَّهُمْ أَنْكَرُوا قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيَّ إِسْرَافًا رِسَالًا بَعْدَهُ» .

و در صفحه 63 زشت ترین اهانت به تمامی مسلمین از شیعه و سنی کرده و می نویسد : «نَعْلَمُ كُلُّنَا أَنَّ الْمُسْلِمِينَ الْيَوْمَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَأَهْلِ السُّنَّةِ هُمْ أَرْذَلُ النَّاسِ وَأَذْلُهُمْ» .

و علت عمده قتل او همان جشن مفاتیح سوزانی بود که در تبریز هزاران نسخه مفاتیح که شامل سور قرآنی بود سوزاند و احساسات پاک مردم را جریحه دار کرد و در نتیجه عامل ضرب و شتم و قتل او گردید .